روایتی از اخراج برخی از استادان دانشگاه علامه طباطبایی:

خالص‌سازی دانشگاهی

نگار نقره‌ای: این یک اخراج معمولی نیســت؛ این روزها و این نامه‌های اخراج استادان، می‌آیند تا با خود جمعیتی را ببرند. نامه‌هایی که خط پایان زندگی آکادمیک استادان درخشانی مانند مرتضی مردیها، رضا امیدی، مهدی خویی و نوید نادری، آرمان ذاکری و... را به همین تازگی امضا کرده‌اند. تمام این تغییرات، قطعه‌ای از یک فرایند طولانی تغییر در دانشــگاه است. حتی زمزمه‌های تغییر ساختارهای دانشگاه با استفاده از تغییر استادان و جایگزین‌کردن هزارو ۵۰۰ اســتاد سهمیه‌ای بدون توجه به بار علمی استادان پیشین و توانایی عملی آنان نیز به گوش می‌رسد. این تغییر برای آینده علمی دانشگاه و دانشــجو، قطعا پیامدهای زیادی خواهد داشت؛ اما تنها راه تغییر ساختار دانشگاه، اخراج استادان نیست؛ بلکه شکل‌های دیگری مانند بازنشســتگی‌های اجباری، فشار و تهدید به تمدیدنکردن قرارداد استادان یا ایجادکردن شرایطی خاص که در آن استادان دانشگاه دیگر مایل به حضور در دانشــگاه و همکاری با این نهاد نشــوند نیز وجود دارد. روش‌هایی که برای شکل‌دهی و رســیدن به نوع جدیدی از ساختار دانشگاهی طراحی و اجرائی می‌شوند؛ اما به علت ماهیت گنگ و نامشخص این شیوه از اعمال قدرت، امکان دست‌گذاشتن بر آنها نیست و تنها راه دسترسی به آنان رجوع به خاطره شفاهی دانشجویان و ادوار است. خاطرات شفاهی که در همان لحظه تولد نیز با فضایی از ابهام و ناتوانی برای قضاوت درباره صحت‌وسقم پدید می‌آیند. ازاین‌رو مجبوریم به نقاطی از تاریخِ اخراج استادان دست بگذاریم که ایمانی قوی پشت آن است.

اخباری که دست به دست می‌شود

حوالی ساعت ۷ بعدازظهر ۱۹ مرداد است که مهدی خویی، استادی با سابقه ۹ سال تدریس در دانشگاه، عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشــگاه علامه طباطبایی، پستی در اینســتاگرام خود منتشر می‌کند؛ پســتی مبنی بر اخراج‌شدن او از دانشــگاه، دانشــگاهی که به گفته او در پســت اینستاگرام، «خانه» اوســت. پرس‌وجو که می‌کنیم، می‌گویند: استاد خویی تا پیــش از این هیچ اخطــاری دریافت نکرده بــود و هنوز که هنوز اســت، دلیل اصلی اخراج مشخص نیست؛ درصورتی‌که این نامه باید دســت‌کم دلایل قطع همکاری با اســتاد خویی را توضیح دهد.

بررسی که می‌کنم، معلوم می‌شــود این نامه طبق مصوبه هفتمِ هیئت اجرائی جذب دانشــگاه نوشته شده است؛ هیئتی که ابوالقاسم فاتحی به‌عنوان نماینده دانشکده علوم اجتماعی در آن اســت و بیشــتر از شش سال است که ایشــان مانده؛ اما هیچ‌گاه یک رأی‌گیری برای انتخاب این شــخص در این جایگاه نشده است.

از فعالان دانشــجویی دانشــکده علوم اجتماعی علامه که می‌پرســیم، می‌گویند کــه مدیر گروه جامعه‌شناســی و رئیس دانشکده هیچ‌یک در جریان این نامه نبودند.

کم نیســتند استادانی که به همین شکل با نامه‌ای یک‌دفعه اخراج می‌شــوند و هیچ کســی توضیحی نمی‌دهد که چرا این صحنــه بایــد از افراد پر و پیمان خالی شــود؟ به قول اســتاد: گویی که استادان پیمانی، مانند دست‌فروشان‌اند، آنان صاحب شغلی همین‌قدر بی‌ثبات هستند.

چه کسانی در این میدان باقی می‌مانند؟

مجال آن رســیده کــه به خود دانشــجویان رجــوع کنیم، می‌گوینــد که پیش از اخــراج مهدی خویی نیز توقع داشــتند که این ترم اســتادان را به لبه پرتگاه برســانند، نمونه اولیه‌اش رانده‌شــدن آرمین امیر و اســتعفای خودخواســته اوست. به ایشــان که زنگ می‌زنم، می‌گوید «یک سال است که نه با جایی مصاحبه کرده‌ام و نه در نشســتی شرکت کرده‌ام». پس تنها به پست‌های اینستاگرام ایشان که در آن به علت اصلی استعفای خود اشاره کرده است، اکتفا می‌کنیم.

آرمین امیر در یکی از پســت‌های اینســتاگرامی‌اش نوشته: «علت اصلــی خروجم از دانشــگاه واضح بــود: ... حاضر به همکاری با دولتی نیســتم که این‌گونه شهروندان را سرکوب و دموکراســی را خفه می‌کند». از گفته‌های او می‌توان امیدی را که بر باد رفته است، دید.

آرمین امیر که در انتخابات ســال ۱۴۰۰ در اینســتاگرام خود اعلام کرده بود که در این انتخابات شــرکت نمی‌کند، در همین بیــن روایتــی به قلم خود آرمیــن امیر وجــود دارد که حاصل گفت‌وگوی او با مدیر دانشــگاه است و علت اصلی شکل‌گیری دیالوگ بازخواست‌شــدن مدیر دانشــگاه به علت همین جمله رأی نمی‌دهم است را در ادامه متن نقل می‌کنیم:

«آرمیــن امیر: آقــای دکتــر، عذرخواهی می‌کنــم که بابت صحبت‌های من به زحمت افتادید.

رئیس بزرگ‌ترین دانشــگاه علوم انســانی خاورمیانه: خب حرف نزنید که دردسر ایجاد نشود.

آرمیــن امیر: آقــای دکتر من جامعه‌شــناس هســتم و اگر احساس کنم حرف مهمی برای جامعه دارم باید بزنم.

رئیس بزرگ‌ترین دانشــگاه خاورمیانه: شــما کارمند دولت هستید، اگر می‌خواهید حرف بزنید بروید بیرون از دانشگاه».

واژه‌ای که در اینجا اهمیت دارد، همین واژه «کارمند» است، کارمندی که در زمینه این گفت‌وگو، چنین تعریف می‌شــود که اختیاری برای هیچ‌گونه کنش سیاســی ندارد؛ حال آنکه رشــد علم در پی همین افتان و خیزان‌ها و پارادایم‌های علمی اســت و یکــی از راه‌هــای زمینه‌مندکردن دانش، پیوند آن با شــواهد سیاســی اســت. و هنگامی که اســتادان و حتی دانشــجویان نمی‌توانند دربــاره آنچه در حال وقوع اســت، صحبت کنند و به خیال‌پردازی درباره آینده بپردازنــد، چگونه می‌توان امید را یافت؟

نمونه دیگر از قطع پیوند امید در زندگی آکادمیک، روزهایی است که دانشجویان شــواهدی برای پیش‌بینی چنین اتفاقاتی در ســال پیش می‌یافتند. بــه نقل از انجمن‌های علمی ســال گذشــته، تا پیش از این نیز از ورود این اســتاد به نشســت‌های علمــی ممانعت‌هایــی صــورت گرفته بود و حتــی از پذیرش ایشان به‌عنوان اســتاد راهنمای انجمن نیز جلوگیری شده بود؛ امــا هیچ‌کدام از این شــواهد علتی برای کناره‌گیری و ســکوت دانشــجویان علامه نشــد و کمتر از ۴۸ ســاعت چهار بیانیه از سمت سه انجمن علمی و یک بیانیه از سمت همه دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی علامه نوشته شد.

بــا وجود اینکه هیچ صنفی وجود نــدارد تا در چنین مواقع بحرانی‌ای، حمایت‌هایی از اســتادان انجام بدهد، دانشجویان تــلاش می‌کنند تــا بــا فعالیت‌های مجــازی کــه فعلا جای فعالیت‌های حضوری‌شــان را گرفته اســت، دست به اعتراض علیه وضع موجود زدند.

ادبیات اعتراضی

جو غالــب در دانشــگاه به گونه‌ای اســت که بســیاری از دانشجویان به تغییر چیدمان استادان معترض هستند و نسبت به آن اعلام خطر می‌کنند. دانشجویان در بیانیه‌های خود نگران روزی هستند که مجبور باشند به جای نوشتن درباره آنچه علم اســت و فراگرفتن توانایی‌های علمی، مجبور باشند ارزش‌های استاد را در برگه امتحانی خود بازتاب دهند.

حدود یــک روز از اعلام اخراج دکتر مهدی خویی گذشــته است. میثم مهدیار، استادی که هنوز در فرایند جذب دانشگاهی قرار دارد، به این دلیل که دانشگاه هنوز دفتری را مخصوص او تعبیه نکرده اســت، قطعه‌ای کوتاه از یک گفت‌وگوی طولانی را کــه ۹ صفحه از آن در شــماره ۸۳ مجله اندیشــه پویا آمده است، انتخاب می‌کند، اسکرین‌شــات می‌گیرد و در توییتر خود پســت می‌کند. در کپشن همین توییت، نســبت به اینکه چطور دکتر مهدی خویی این مدت هیئت‌علمی مانده است، اعتراض می‌کند؛ چراکه در یکی از ســتون‌های این گفت‌وگوی طولانی، ســه خط وجود دارد که در آن، دکتر خویی گفته اســت: «باید از اســطوره‌هایی که همــواره تولید و بازتولید می‌شــود مانند فروپاشــی، سوریه‌ای‌شــدن و تجزیه‌طلبــی، اســطوره‌زدایی کنیــم». بعد از آن هــم دکتر مهدی خویی و هــم دکتر محمد ملاعباســی زیر این توییت نظر خود را اعلام و ادعا می‌کنند که این شیوه برخورد با متن درســت نیست؛ چراکه تمام گفت‌وگو خوانده نشــده اســت و گویی یک کتاب تخصصی و دانشگاهی را در دســت بگیــری و بــدون مقدمه و پیش‌زمینه به ســمت نتیجه‌گیری بروی.

در همین بین، دانشــجویان به واســطه پاســخ‌دادن به این توییت اعلام می‌کنند که این فرایند چیزی شبیه به پرونده‌سازی اســت و می‌خواهند تا ایشان مدرک و رساله دکتری‌اش را نشان دهــد و می‌گویند که نســبت به علم و دانش او شــک دارند و معتقد هســتند که حضــور او در دانشــگاه به واســطه رانت بوده است.

در این میان، یکی از دانشــجویان اعــلام می‌کند که اگر قرار باشــد جایگاه استادی که اخراج شده است به واسطه ایشان پر شود، تک‌تک دانشــجویان نسبت به این موضوع بددل خواهند بود و کینه‌توزی عمیقی شــکل می‌گیــرد. دکتر میثم مهدیار نیز در جواب این دانشــجو می‌گوید: «آفرین، جــز این هم از چنین «شاگردانی» انتظاری نیست».

همیــن دانشــجویانی که استادشــان چنین مــورد خطاب قرارشــان می‌دهــد، در اعتراض به اخراج اســتاد خویی اعلام می‌کنند که تــرک تحصیل می‌کنند و دیگر به ادامه این مســیر امیدوار نیستند.

حکایت یک استاد خانه‌به‌دوش

پس از دیدن این شــرایط بی‌ثبات برای شــغل اســتادی در دانشــگاه، نزد اســتاد نوید نادری، متخصــص ادبیات تطبیقی می‌روم؛ استادی که به قول خودش هیچ‌گاه از مرحله مصاحبه علمی در دانشــگاه فراتــر نرفت، اما با این حال از او خواســته شــده بود تــا مجله‌های علمــی را داوری کند. ســؤالی که در طول مصاحبه‌ام با او در ذهن او پابرجاســت، این است: چطور می‌شــود که صلاحیت علمی داوری مجله علمی را دارم، اما همواره من را در مصاحبه علمی رد می‌کنید؟

او دکتــرای خود را از دانشــگاه دوک واقع در ایالات متحده گرفته اســت. در ســال ۹۶ که به ایران آمد، پس از آن تصمیم می‌گیرد به‌عنوان استاد وارد دانشگاه شود و مدت زیادی از عمر خود یعنی از ســال‌های ۹۷ تا ۱۴۰۰ را به شــکل حق‌التدریس در دانشگاه‌های شهید بهشــتی و علامه طباطبایی مشغول به آموزش بود.

اما همواره با برخوردهای عجیبی مواجه می‌شد. برای مثال او می‌گویــد که بارها به من گفته شــده اســت اگر می‌خواهی در دانشــگاه استخدام شــوی یا قبولت کنند برو و خودت را به رئیس دانشــکده نشان بده. اما ســؤال این است که مگر فرایند بوروکراســی و نحوه استخدام اســتاد همین‌قدر پیش‌پاافتاده و پوچ اســت که باید برای استخدام خودی نشان بدهم و مجبور شوم به کسی باج بدهم!».

اما او هیچ‌گاه اســتاد پیمانی نشــد؛ هرچند حتی اســتادان پیمانی همچون مهدی خویی را که پیش‌تر به آن اشاره کردیم نیز به راحتی می‌توانند لغو قرارداد کنند یا بگویند دیگر به شما احتیاج نداریم!

با این حال، از خاطرات او در دوره حق‌التدریســی پرس‌وجو می‌کنم. او می‌گوید که در همان ترم اولی که در دانشگاه علامه واحــدی را به نام نوشــتن مقاله تدریس می‌کند، دانشــجویان از بار علمی او اســتقبال می‌کنند و نامــه‌ای به مدیرگروه خود می‌فرســتند تــا کلاس نقد ادبی‌شــان با همین اســتاد تدریس شــود، اما با این درخواســت مخالفت می‌شــود. در دانشــگاه شــهید بهشتی نیز همین داستان وجود دارد. به قول او هیچ‌گاه در دانشــگاه شــهید بهشــتی کلاس فوقی به او ندادند و علت را هم که جویا می‌شــوند، می‌گویند: «اینجا اگر به شــما کلاس فوق بدهیم، یک عده هســتند که شــاکی می‌شوند». وقتی هم که دانشــجویان می‌گویند تقاضا دارند تا ایشان استاد راهنمای پایان‌نامه‌شان بشود، دانشگاه جواب می‌دهد که بودجه‌ای برای انجام این کار نــدارد. او می‌گوید حتی در چند مورد که کار هم خوب پیش رفت و توانســتم استاد مشاور چند پایان‌نامه بشوم نیز پولم را ندادند.

دکتر نادری می‌گوید: «گویی یک قانون نانوشــته وجود دارد که طبق آن اولین ســال‌های کارت پولت را نمی‌دهند و اگر هم بدهند خیلی‌خیلی مبلغ ناچیزی است».

او از برنامه خود در دانشــگاه شهید بهشتی می‌گوید که در آن روزها قرار بود یک دپارتمان مخصوص مطالعات مدرنیسم تأســیس کنــد. به گفته او قرار شــده بود تــا ۲۰ میلیون از پول دانشگاه را در اختیار داشته باشد تا کتاب‌ها و تجهیزاتی را برای دانشــجویان بخرد. فهرست کتاب‌های لازم را می‌نویسد و حتی می‌خواست کتاب‌های دست‌دوم بخرد تا بتواند بیشترین تعداد کتــاب را برای این پروژه خریداری کند. امــا در هنگام عمل که پرس‌وجو می‌کند، دکتر نجومیان که مسئول معاونت پژوهشی دانشکده ادبیات است، می‌گوید پول‌ها صرف خرید دو کامپیوتر شده اســت؛ کامپیوترهایی که به قول اســتاد نادری کمک‌حال چندان بزرگی برای دانشجو نیست و آن کتاب‌هایی که هیچ‌گاه خریده نشــد، فرصت و ضرورت خیلی بیشتری را نسبت به آن دو کامپیوتر داشتند.

در میان حرف‌هایش به شــیوه برخورد دانشکده با او اشاره می‌کند و می‌گوید: «تنها ســه بار در دانشــگاه شــهید بهشتی اخطار شــنیده‌ام؛ یک بار به خاطر نپوشــیدن کت‌وشــلوار بود، این در حالی اســت که من هیچ کت‌وشــلواری در کمدم ندارم و به نظر من پوشــیدن کت‌وشلوار یعنی همین که تو دیگر باید کارمند باشی.

دفعــه دوم هم به خاطــر این بود که دانشــجویان دختر را به اســم کوچک صدا می‌کنم که باز هم سؤال است که چطور می‌توانم دانشجویان پســرم را به اسم کوچک صدا کنم اما در مورد دانشجویان دختر باید به شکل دیگری رفتار کنم؟

دفعه بعدی هم به من گفتند نمره دانشجویانت را کم نکن؛ در حالی که من می‌دانســتم تمرینی را که بــه آنها داده بودم، برای من تنها از طریق کپی‌پیست انجام داده‌اند و هیچ مغزی را روی کارشان نگذاشته‌اند».

ســؤالی که حالا ایجاد می‌شود، این است که چرا باید دامنه کنش‌های یک اســتاد را تنگ کنیم؟ چرا باید اجباری باشد برای تن‌کردن یک لباس رســمی که خودش به معنای نوعی اعمال قدرت و کنترل اســت؟ چرا همه مصاحبه‌های علمی این استاد با مدرک معتبر از یک دانشگاه خارجی باید نادیده گرفته شود؟ و چرا وقتــی در عمل کارنامه درخشــانی از دانش وجود دارد کــه حتی به خاطر فاصله دانشــی، در مصاحبه‌های علمی نیز گفت‌وگوی رفت و برگشتی شکل نمی‌گیرد، باید دست‌کم گرفته شود؟

از او درباره وضعیت فعلی دانشگاه می‌پرسم؛ اینکه اعتماد دانشجو به فضای فعلی دانشــگاه به‌عنوان یک نهاد علمی تا چه حد برقرار است؟

می‌گوید: «تنها بخش دانشگاهی که لایق نام دانشگاه است، دانشجو است».

او کــه نفــوذ اســتادان ســهمیه‌ای و اخــراج اســتادان دغدغه‌منــد که دانشــجویان را به پیگیری آمال‌شــان تشــویق می‌کنند، دلســردکننده می‌داند، معتقد اســت همین فضا این افرادی را که به واســطه بوروکراســی وارد دانشگاه می‌شوند، «کارمنــد» خطــاب می‌کنــد. او معتقد اســت دیگــر جایگاه پرســشگری دانشــگاه در حال انحلال اســت و همین اعضای انجمن‌هــای علمــی و جمع‌هــای دانشــجویی هســتند کــه دغدغه‌شــان در گلویشان گیر کرده است.اســتادانی که فضای گفت‌وگو می‌دهند.

به نظر او چیزی که واقعا سیاسی است، «فکرکردن» است و هرکس فکر کند، خطرناک است. از همین‌رو اهمیت زنده‌بودن چنین نهادی به اندیشه‌ای است که درون آن جاری است.

جدول ۴۵۷۴ • طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- میــل بــه غــذا- ایمنــی و آرامــش- بزرگــوار ۲- نمایشــنامه‌ای نوشته مرحوم اکبر رادی ۳- از کوه‌های هزار مســجد در قوچان سرچشــمه می‌گیــرد- جدایی- گنجایش ۴- تکرار حرفی- از اجزای ترمز- قلمرو- شهری در ایالت تورینگن آلمان ۵- رهبر- بی‌خردی ۶- کم‌ارتفاع‌تر از کوه- اعلان- فارســی باستان- اجاق کیک‌پزی ۷- موی گردن شــیر- لباس تازه دوخته شــده- راه فرار ۸- حقه و نیرنــگ- نوعی ظرف ســفالی پرمصــرف در گیلان- دلیر ۹- آینده- اشــک‌ریختن- جان دارد و جان شیرین خوش اســت ۱۰- پهلوان- قرقره کاغذ- ســتاره دنباله‌دار- سال ۱۱- گذرگاه باریک و سرپوشیده- کهنه و فرسوده ۱۲- دیوار بلند- صفتی برای شیطان- اسباب ســفر- به دنیا آوردن ۱۳- از تیم‌های فوتبال باشــگاهی ایتالیا- شیر کوهی- گاز نجیب ســبک ۱۴- پزشــک نامدار ایرانــی و ملقب به پدر نورولوژی مدرن ایران ۱۵- حلقــه نورانی اطراف چیزی- هر داروی افزایش تحرک دســتگاه گــوارش- دریچه کنار کاربراتور خودرو

عمودی:

۱- پنچرگیری- ســر پا مانده ۲- دریچه دهانه دوربین عکاســی- نوعی ماده رنگی برای نقاشی- پسر مازندرانی ۳- گرم‌ترین سیاره- آخرین سلسله حکومت پادشاهی در ایران- نوعی طلاکوب روی جلد کتاب ۴- درشت و تنومند- پرنــده‌ای خوش‌آواز- هر نوع ســبزی خوردنی ۵- زیبایی قابــل درک اما توصیف‌ناپذیر- هدف، علامت- اســرافکار ۶- مهم‌ترین راه ارتباط انسان‌ها با یکدیگر- عروس آذری- شگرد ۷- نام فرشته نگهبان آتش- حداد- لاستیک یدکی ۸- آلبوم خط یا نقاشی- روزانه- ساختمانی فلزی با سقف بلند ۹- عامل شــایع بیماری‌های قلبی- جمع مکسر جسم- صندلی تشــریفاتی ۱۰- گله و شــکایت مداوم- از القاب امام علی(ع)- توده انباشته‌شده از چیزی ۱۱- بیان‌کردن- کی بود مانند دیدن- بله انگلیسی ۱۲- پایان- شهری در استان زنجان- هدایت‌کننــده ۱۳- تندرســتی- نام تعــدادی از فراعنه مصر قدیم- گلی سفید و خوشــبو ۱۴- بدگمان- عنوان پادشاهان مصر باســتان بود- نوعی بیماری التهابی حاد ۱۵- آلبومی با آواز شهرام ناظری- ترک دنیا و عبادت برای آمرزش گناهان

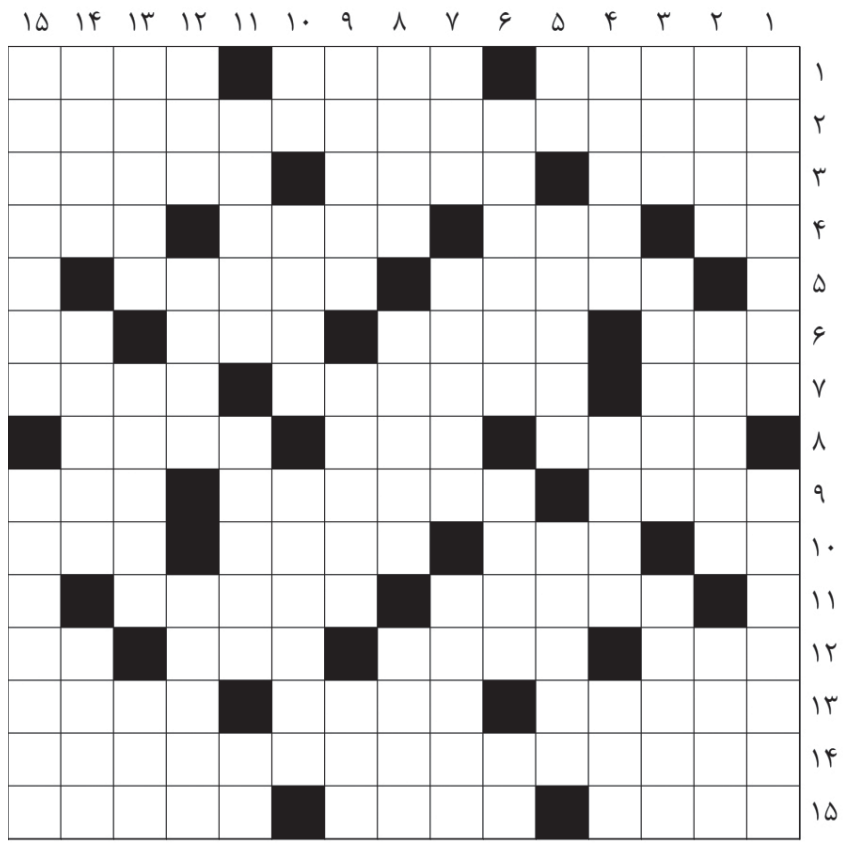

حل جدول ۴۵۷۳

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ر	ن	■	ر	و	ب	ن	د	■	ا	ر	و	ب	ن	د
۲	ا	ح	ص	ا	■	س	ب	ر	د	ن	■	ش	ر	و	ر
۳	ی	ن	ب	و	ع	■	ا	ه	ل	ا	ک	■	ا	ح	د
۴	ا	■	و	ن	د	ا	ل	■	ک	ن	و	ن	ی	■	ا
۵	ن	ت	ر	د	ا	م	■	ک	و	ا	ر	ا	■	ج	ن
۶	ا	ر	■	ی	و	ی	ی	ل	■	س	و	ر	ت	م	ه
۷	م	ن	ا	■	ت	ل	ا	ش	ی	■	ش	و	ک	ه	■
۸	ه	ج	ی	ج	■	ی	و	ن	ا	ن	■	ن	ا	و	ی
۹	■	ب	ی	ن	ش	■	ه	ر	و	د	ت	■	ب	ر	ا
۱۰	س	ی	ن	ج	ی	م	■	ا	ر	ا	ض	ی	■	ی	د
۱۱	پ	ن	■	ا	ل	ن	ا	ز	■	ر	ی	و	س	ت	ا
۱۲	ر	■	ت	ل	ا	ف	ی	■	ا	ی	ی	ن	ه	■	س
۱۳	ب	ک	ر	■	ت	ر	ا	و	ل	■	ع	ی	ا	د	ت
۱۴	ل	ن	ب	ه	■	ج	م	ل	ک	ی	■	د	م	پ	ا
۱۵	ا	ف	ت	ا	د	ه	■	ز	و	ر	ک	و	■	و	د

حل سودوکو سخت

۷	۲	۴	۵	۹	۸	۱	۳	۶
۶	۵	۱	۳	۷	۴	۹	۲	۸
۹	۸	۳	۲	۱	۶	۵	۷	۴
۱	۴	۹	۸	۶	۳	۲	۵	۷
۵	۷	۲	۱	۴	۹	۶	۸	۳
۸	۳	۶	۷	۲	۵	۴	۹	۱
۳	۱	۸	۴	۵	۲	۷	۶	۹
۴	۶	۵	۹	۸	۷	۳	۱	۲
۲	۹	۷	۶	۳	۱	۸	۴	۵

حل سودوکو ۳۵۶۹

۹	۱	۶	۵	۴	۸	۷	۳	۲
۸	۷	۳	۲	۱	۹	۵	۴	۶
۲	۵	۴	۶	۷	۳	۸	۹	۱
۵	۸	۷	۴	۲	۱	۳	۶	۹
۶	۳	۲	۹	۸	۷	۴	۱	۵
۱	۴	۹	۳	۶	۵	۲	۸	۷
۴	۲	۸	۷	۹	۶	۱	۵	۳
۳	۹	۱	۸	۵	۲	۶	۷	۴
۷	۶	۵	۱	۳	۴	۹	۲	۸

سودوکو سخت ۳۵۷۰

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

		۲	۱	۹		۵	۴	
		۱	۸					
	۹	۳					۶	
							۲	
		۹	۲	۵	۷	۸		
	۶							
	۱					۷	۳	
					۹	۴		
	۲	۵		۷	۴	۶		

سودوکو ساده ۳۵۷۰

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۳			۶			۴	
۱	۸	۵			۴		۲	
۶		۴	۸			۳		
۳	۴		۲					۷
	۱		۴		۶		۹	
۵					۸		۶	۳
		۳			۵	۱		۹
	۵		۶			۲	۷	۴
	۷			۱			۳	